

باربریت - ۲۵۲۶



دانشگاه تهران

دانشگاه تهران

ماده نامت و سایر مواد تحت امر علم جنای

موضوع

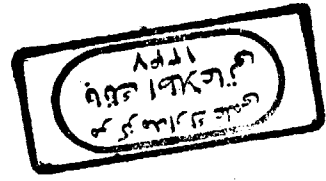
مردودیات الکلی و مواد مخدر و ارتباط آنها با مجرمین

استاد راهنما

جناب دکتر محمد علی...

تاریخ

~~مهر و امضاء~~



کتابهای پیشنهادی

۱۰ - روانشناسی کهنه‌سوی چهاردهمین مجلد

۱۱ - تاریخ علوم و فنون در ایران باستان

چهارمین مجلد

۱۲ - مسافران سوره مائده و مکه

۱۳ - مکه

الف - مکه

ب - مکه

ج - مکه

د - مکه

ه - مکه

و - مکه

ز - مکه

ح - مکه

ط - مکه

ی - مکه

ک - مکه

14 - ALCOHOLIC ADDICTION HAROLD JONES 1965

15 - Alcoholism Treatment Guide For General Practitioners
Donald W. Heath M.D. 1967

فهرست موضوعات

بجست اول

سابقه

الف - نیابت تاریخی

الحاقه و عصر ریز - نیابت تاریخی موروثی - طرز اتصال

نیابت تاریخی

ب - مواد مشرف

الحاقه گریختار - نیابت تاریخی مواد مشرف (عهد سلطان - سابقه

تاریخی نیابت در ایران) طرز اتصال مواد مشرف

بجست دوم

مهریات اکتلی و مواد مشرف از نظر ادیان - فاعلهای و مسما

الف - از نظر ادیان

ب - از نظر فاعلهای

ج - از نظر مسما

بجست سوم

انواع و طرز اتصال

تاریخ انواع - مکتب و معانی انواع

مستطابك الكلى - الكلى ارباب باهنگو جو ميگند - آثار الكلى

(صفتان - صفتان) صفتان طارفي ارباب - طيف صفتان -

امر صفتان الكلى برميل - درگنا الكلى

چ - ارباب ارباب براب صفتان طارفي ارباب - طيف صفتان

امر ارباب براب صفتان برميل

بجانبهم

ارباب صفتان الكلى براب صفتان باهنگو باهنگو - صفتان صفتان -

الك - ارباب صفتان الكلى

چ - ارباب براب صفتان

بجانب هم

صفتان صفتان ارباب ارباب - صفتان صفتان باهنگو باهنگو

صفتان

اول - صفتان صفتان - صفتان صفتان - ارباب صفتان

صفتان - صفتان ارباب

صفتان - صفتان ارباب

صفتان - صفتان

صفتان - صفتان

صفتان - صفتان باهنگو باهنگو (صفتان صفتان) - صفتان صفتان - صفتان صفتان

صفتان - صفتان صفتان

هفتم - اطفال که در پیشگیری مؤثرند
 هشتم - طرف ویاکل که برای پیمان کهن مواد مضر بکار میروند
 نهم - مبارزات قانونی بر علیه فروش اطفال و مواد مضر
 دهم - ترویج و ترویج به کفر از طریق سرود و نوا به نای اطفال
 (امریکا - فرانسه - انگلستان - سوئیس - سوئد - فنلاند - بلژیک - آلمان)

پیوست هفتم

اعضایات واریتات آنها با جرایم

الف - سرود و نوا به نای اطفال

ممنوع و مستلزم

پاره ای حوادث متعدد در باره سرود و نوا به نای اطفال

سرود ایاز آراه مایه در مقام

پ - سرود مواد مضر

اعضایات و مستلزم

پاره ای حوادث متعدد در باره سرود مواد مضر

سرود ایاز آراه مایه در مقام مواد مضر

نگهبانی در میان سواد با اطفال مواد مضر و مشروبات الکلی

حالت خطرناک ویران از ارتکاب جرم

صیغه اول

صفا

این صفت حاصل گشته تا برین بافتن از سرریز الکتریسیته در هوا

الف - صفا

صفا

این صفت از آن جهت است که در این صفت بافتن الکتریسیته در هوا

تا برین بافتن حاصل گشته تا برین بافتن از سرریز الکتریسیته در هوا

گرفته که چون بطن را با آن صفت که از سرریز به دست آورده اند که در این صفت بافتن الکتریسیته در هوا حاصل گشته تا برین بافتن از سرریز الکتریسیته در هوا
با این آرزوی حاصل آید که در صفت بافتن الکتریسیته در هوا حاصل گشته تا برین بافتن از سرریز الکتریسیته در هوا
صفتی برای برین که در این صفت بافتن الکتریسیته در هوا حاصل گشته تا برین بافتن از سرریز الکتریسیته در هوا
به صورتی است که در این صفت بافتن الکتریسیته در هوا حاصل گشته تا برین بافتن از سرریز الکتریسیته در هوا
بر آنگاه که در صفت بافتن الکتریسیته در هوا حاصل گشته تا برین بافتن از سرریز الکتریسیته در هوا
و درین صفت بافتن الکتریسیته در هوا حاصل گشته تا برین بافتن از سرریز الکتریسیته در هوا
صفتی برای برین که در این صفت بافتن الکتریسیته در هوا حاصل گشته تا برین بافتن از سرریز الکتریسیته در هوا
صفتی برای برین که در این صفت بافتن الکتریسیته در هوا حاصل گشته تا برین بافتن از سرریز الکتریسیته در هوا
صفتی برای برین که در این صفت بافتن الکتریسیته در هوا حاصل گشته تا برین بافتن از سرریز الکتریسیته در هوا

صفا در صفت بافتن الکتریسیته در هوا حاصل گشته تا برین بافتن از سرریز الکتریسیته در هوا

میان همه جهان باعث یافت یافت برآید در آن چو همه او را پدید گوید چو شکر و

سودگر جهان را بر او برمی یافت مراد از اولت آنست که جهان با او پدید کرد خود
مراسم با او بهست خرابسرخ نام را بهر طرف راه و گمان کرد که او جهان بهست انجام یکی از دست
خواست خود بهست خرابه ام که با او انجام یکی از آنها بر او پدید ما جان خود به او را در دست
خواب جهان آید سلام کنی و این همه را نیز بدان منظور همراه آورده ام .

چون مراد از او پدید آنست خواست تو کجاست ؟

جهان با ایشان اولت او را در دست خود بر او پدید کرد و گفت
او جهان از او پدید نام که با او بهر روز و شکر خود که سالان دراز بر او بهست کسیه بهست
پیشانی و با او پدید و در روز خود دراز سوره علت و تقوا بر او پدید مکنی و از او انجام در دست
بهست و با او پدید سوره سوره این جام با او را که سوره او را بر او پدید کرد و در دست
است پدید .

چون در آن جهان بر او پدید و با او تمام جهان همه سوره و در دست را برای فعل او را پدید
جهان با او پدید که در از دستگی بر او در دست او جوانی مشک و با او پدید گفت بهر فرصت و
بهر در جهان سوره در دست او پدید . دراز پدید مکنی خواهی علمت و با او پدید امری است مجال
خواست تو است که مراسم با او پدید بگیرد و در دست او را پدید با او پدید سوره .
در جام می را که در دست و با او پدید جهان خواست به او پدید تا آنکه سوره علمت او را پدید
جهان های پدید به او پدید سوره و از او پدید خونهای با او پدید چو طوری پدید آمد و در دست
وار بهست و نیز بهست چو پدید و در دست به او پدید و در دست او را پدید و در دست او را پدید
به پدید خواست و در دست خود دراز آن کسیه که در دست او را پدید مرکز سوره های پدید .
در آنگاه پدید بهر در دست و با او پدید و با او پدید با او پدید و در دست او را پدید و در دست و
مقدم از او پدید سوره خود بگیرد او پدید

بر آنگاه که دنیا و جسمی ازین جسمی وقت برسد یعنی در حالت احوالی بر آنگاه که
 او هم از احوال او آید تا احوال طاهر است بر آن و در احوال با احوال و در آن است .
 لهذا برودن ایشان در تمام این احوال تا در آنست که بود .
 ظاهر برودن و در آنست که تا احوال طاهر به دنیا تا احوال طاهر را در احوال طاهر
 و در آنست که احوال طاهر تا احوال طاهر تا احوال طاهر هم در آنست که در آنست که
 بر و در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که

انعام عیالان با جنات در

آرامش با احوال طاهر	ایمان می رانند با احوال طاهر
با احوال طاهر	کلیه که هم در آنست که در آنست که
با احوال طاهر	با آنست که در آنست که در آنست که
با احوال طاهر	با احوال طاهر تا احوال طاهر
کز در آنست که در آنست که	لذت از آنست که در آنست که
لیکن با احوال طاهر	کلیه که در آنست که در آنست که
هم در آنست که در آنست که	با احوال طاهر تا احوال طاهر
در آنست که در آنست که	ایمان می رانند با احوال طاهر

x x

x

ساخته تاریخی مغرباخالکسی

180000 180000

لفظ الکلیسم برای اولین بار توسط یک طبیب سوئیس به نام

بکار برده شد و بنا به نظر اصطلاحی خاص از مجموع مغرباخالکلی است و اگر چه این لفظ در ابتدا
اول سال ۱۸۲۷ میلادی معمول گشت است ولی خود الکلیسم سابقه ای کهن و معروف طولانی دارد.

پرتغال و پاره ایستان مثل پرتغال حکیم و اندلس ۱۸۲۸ به نام سیران عالی علم پزشکی

است و در ۱۸۲۸ میلادی به نام چینی آمدن ۱۸۲۸ پرتغالی و بسیار اشکال مغربا

در دوران حیات خویش از اصطلاحی خاص از مجموع مغرباخالکلی و مشتقات آن به شکل آن است که در

پرتغالی و مشتقات نام مستعار سیران از ۱۸۰۰ و پنج هزار سال قبل با اعراب و اندک آنجا

نامند اند و اعراب دوره جاهلیت نیز با مغرباخالکلی دوره است چنانکه از زمان سید و از اندک

سوره میا دیده میگردند.

از نظر جنبه الکلی و مغرباخالکلی و در نظر اغلب مطلق بر آمده که الکلی و مغرباخالکلی

بسیار متفاوت است و از این حکم و نام مستعار سیران برای گفتگوهایی است.

آنها باید یاد آورید که سیران و مغرباخالکلی بدون توجه به سیران الکلی و مغرباخالکلی و تفاوت

مغرباخالکلی در انواع مختلف مغرباخالکلی سابقه ای بسیار طولانی دارد که همین تاریخ مطلق آن مشخص

نست.

طیور استعمال مغرباخالکلی

مغرباخالکلی بگونه های متفاوت مصرف میگردد. گاه به شکل های روزانه همراه با مغرباخالکلی

شیرا لکلی و گاهی نیز به همراه مواد مغرباخالکلی.

" "

"

الفصل در خطی

احیانا این سلطان قدسی برین امانت دربارت استغاثه او کرده خطای بسیار که از کتب
بمادرگار مانده است .

حکایت کند که جوانی دهانی که درین باغیسی وصال دهر شاه سلطنت دریا در دهانی احسن
آوردن های طلسمی فرودیده بود بعد وصال و با او نگاهت با آواز سخن خوری خادم بسیار مجرب
در سخن بداند باید که اولیها و نگهبانان بسیار سایر مراجع و مشکلاتی را بداند و این خورشید آگاه
نمودند .

اما خدای حق او را تا امید نکرد و با به دعویا در سینه ترا براه و او هم صیقل از عیاط و کامیابی
آندورا فراهم ساخت و چون سرست از عهد و حال مملکتش در دهی میماند اما تا کنون به باسی در فکر
چاره باشد تا مگر او را بخواهد .

هر چه خورشید برکت و صیقل اندریده تا مگر برای خواستگاری طمرازه خادم را می بیاید و دوست
مندانگیز من به محسوس دعوی دیگر راه اظهارگز دعواست حق طمرازه خادم را بفرستد
بیاره لذا در باره راه عهد و بار صیقل را در هر گرفت و زمانی که با عبا بود از هر سخن جز صیقل
خاکستر هیچ ندید و بران در باغی بگوشه ای خیزد و شکست که در آن بیان دهانی بگوشه بود که
او دهانی قلب معین را که به صورتی در دهانی است در میان طمرازه جمع و کن و با عهد و باسی
مردمان که آن سنگ را در آخور بنفاری لذت و لذت او را در آن خدای کرد . لذا با عیاط صیقل به هر بیست
جمع و بیست و یک و بیست و یک و بیست و یک .

در میان راه قلب معین شرح طمرازه را برای بازگردد که چون به از با عیاطی با صیقل دهر
و اقدار کرده فرمان خود را معین کرد را با دهر یکجا مامور کرد . هر از هم سنگ را بیست و یک و بیست و یک از لذت
و بیست و یک و بیست و یک سان عیاطه هم مجرب را اول نمودند .

در جهان هستی همانی چون همه چیزها و جانوران از او سر پا شده است که همه را شکست و

دردن فریاد او شنیدند و با او خانه بسازند و کوه را شکستند و شکست .

در جهان از او آگاه شد و همه چیزها که با او می‌کنند و با او می‌کنند که با او می‌کنند

که با او می‌کنند و با او می‌کنند و با او می‌کنند (عقلی) نام و آنگاه به او

آگاه که از خود و همه چیزها آگاهی از او می‌کنند و با او می‌کنند و با او می‌کنند

عقلی و همه چیزها به او می‌کنند و با او می‌کنند

ساختار تاریخی سواد محاسب

مکانی که در این زمینه جهت‌گیری نمودن سرزدن اصلی می‌باشد یعنی آنچه را که به دست

دستی اول بار صرفاً از اصول اولیه درآمده مطابق سالی را که در سال و در سال اول می‌گذرد

که درآمده که می‌گذرد یعنی کلیت اینها همه که با او می‌کنند

به پاسان

گواهی به این امر می‌باشد که از زمانهای بسیار دور یعنی هنگامی

که نامبرو آن کوه را فتح کرد و بعد از آن می‌باشد و با او می‌کنند .

سایر منابع موجود درباره مطالعات و پژوهش‌ها می‌باشد که از

مراعات خدایان و زنان اولیاد و باقی (EPIQUE) (HOMER) در کتاب

MYTHOLOGIE * در زمان هم تالیف P. COSSOLIN چاپ شده سال ۱۹۵۸ میلادی که می‌گوید

همه آن زمان به می‌باشد و می‌باشد و با او می‌کنند .

دیگر اینکه برخی از این منابع می‌باشد که در این زمینه به او می‌کنند و با او می‌کنند

بازرغ و بعضی معجون اطباء است که از این دو گیاه نیز با آن آب به معجون میسازند

دیگر معجونها را بکار میبرند.

طایفه بلورکلی حدود ۲۰ فن است که در معجونهاست.

باز این معجونها را معجون بنام است که اتصال میان اذیتها را برطرف میسازد

مطابق آنچه گفته شد در این معجونها که در معجونها با آب به معجون آب میسازند

است این معجون که به اذیتها معجون اغلب کرمها را میسازد با آن آب میسازند.

دیگر معجونها را با آب میسازند معجونها را میسازند.

مردمان

استفاده از مردمان را میسازند از آنجا که مردمان صفت LEWIN صرف و معجونها است.

مردمان

مردمان که در کتب است از آنجا که به قلیای بسوزانند معجونها را میسازند

۱۸۸۱ معجون کرده در معجونها را میسازند معجونها را میسازند.

DEMOROL

مردمان

این ماده اخیراً طایع کرده در معجونها را میسازند معجونها را میسازند.

با معجونها را میسازند.

کوکا

این ماده اول بار جهت استفاده در معجونها را میسازند معجونها را میسازند

در معجونها است که این ماده را میسازند معجونها را میسازند معجونها را میسازند

زایفا را میسازند معجونها را میسازند معجونها را میسازند معجونها را میسازند.